

(۲)

کلم تر کی شعرده — پس از کشیدن باده

(حماسه)

من کلام هستم کلام هستم کلام هستم که من
 یادگارم انقلاب شاعر شیرین سخن
 کیست غیر از من که یک (بعث فضولی گفت و برد
 شش هزار بوندز (اشتریت) ماهی هم فصدتو من (۱)
 آدمم لخت و برهنه گر چه اول چون بیاز
 حالیا صد حبه دارم صد قبا صد بیرهن
 راهیم من هاریم من باهرم در روزگار
 جمله را تقدیر من تصحیف من معکوس من
 اول از بی بروک رستم حالیا بر گم بین
 نوی بر تو لای بر لا پرده پرده زیب تن
 هر که نشناسد مرا گویم که بشناسد مرا
 من کلام هستم کلام هستم کلام هستم که من

«۳»

شعر هندی بعد از تحشش

« معما »

آن چیست که حمام است یکدود کشش بر سر
 بر گنبد او شیشه حوضش از سذک مرمر

در توی تونش آتش در توی خزینش آب
 در او پی شستشو هم ماده رود هم نر
 بالای درش رستم با دبو میگیرد کشتی
 دیو افتاده اندر زیر رستم افتاده ز بر
 دلاک تراشی ریش آنجا است سه چار پنجتا
 زرنیخ و حنا آهک مانند در او بکسر
 امروز کلم آغا این خوب معما گفت
 البته کلم باشد آن ادیب دانشور

« ۴ »

اخراج هندی ترکی پاریسی

« پس از ادخال بنک و باده و افیون »

هلاهی هش کلم امروز در بازار می آید کلاهی هی بایست اینک کله بردار می آید
 برهنه رسته است اما ز فرط رشوه کودی کنون سی برک و سیصد ساز و صد دستار می آید
 مدافیع الهضم لیس معه الا فرومایه بدانگونه که بعرضه پیش فسوه خار می آید
 خوشم من با مغیر المالیه فی کاخ کردستان که باشد تر کمین فی الضحک چون زواری می آید
 نکار من نکاری لیتی کنت فدای تو که بیشتر نار موسی کمتر از کو کنار می آید
 هلاهی قرنهای باید که صد کودی کلم زاید که بیشش ساس و سن نمبر جعل عطاری می آید

« یخچالیه جلد دوم »